



[20.1001.1.22286713.1401.14.54.3.5](https://doi.org/10.1001.1.22286713.1401.14.54.3.5)

بررسی تحلیلی علم امام از منظر فلوتن

در کتاب *السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه*

محمد رضا بارانی^۱

حمید ابراهیم زاده^۲

چکیده: فان فلوتن در کتاب *السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه* باور به علم خاص امام بین شیعیان را اندیشه‌ای غیر شیعی و غیر عربی و برآمده از تحولات اندیشه‌ای دوره مختار دانسته است. بررسی دیدگاه او بر پایه منابع تاریخی بایسته است.

این نوشتار با رویکرد تاریخی و روش گردآوری کتابخانه‌ای، به بررسی دیدگاه فلوتن درباره باور شیعیان صدر اسلام به علم ویژه امام و نگرش شیعیان کوفی به خاندان رسالت در منابع کهن پرداخته و به نقد تعمیم باور شیعیان کوفه و زید به همه شیعیان و همچنین غیر شیعی و غیر عربی (ایرانی) دانستن این باور پرداخته شده است. دستاورد نوشتار این است که تعمیم بر اساس دو روایت از لحاظ روشی نادرست بوده و در شواهد تاریخی و روایی وی نشانه‌ای برای ایرانی دانستن و غیر شیعی دانستن آن باور نیست و این باور نیازمند بررسی همه گزارش‌ها و چرخش آنها در فرایند تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: علم لدنی، شیعیان کوفه، زید بن علی، زیدیه، فان فلوتن

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m.barani@alzahra.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ تشیع اثنی عشری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. ebrahemzadeh@chmail.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

Analytical Study of Van Vloten's Perspective on Elm-e-Imam

Mohammadreza Barani¹
Hamid Ebrahimzadeh²

Abstract: One of the most important flourishing periods of Islamic civilization took place in Fatimid era. As they were Shi'ite rulers and they emphasized on religion, many of non-Muslim researchers have assessed religious elements which influenced scientific flourishing in Fatimid era. The religious, political and economic factors effecting scientific flourishing of Islamic civilization in Fatimid era will be analyzed based on Western scholars' perspective. After assessing and analyzing their perceptions, it become clear that they mentioned two main factors for this scientific flourishing: (1) the role of Fatimid caliphs and officials, their rivalry with Abbasid dynasty and political and religious tolerance, and (2) the religious identity of Isma'ilis, expanding religion, the organization of Da'wat by Isma'ilis, the influence of philosophical and logical thoughts of Greek and neo-Platonic scholars and its integration with Isma'ilism. Furthermore, some of the mentioned factors were also stated by Muslim historians which were used by Western researchers. However, some of the factors, including the influence of philosophical and logical thoughts of Greek and neo-Platonic scholars were incredibly highlighted and emphasized in their works.

Keywords: Elm-e-Emam, Shia, Zeydiyah, Zeyd ibn Ali, Van Vloten.

1 Associate Professor and faculty member of Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran, (Corresponding Author) m.barani@alzahra.ac.ir

2 PhD in History of Shiite Islam from, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, ebrahimzadeh@chmail.ir

Receive Date: 2022/02/19

Accept Date:2022/08/1

مقدمه

غربیان از سال‌ها پیش درصدد شناسایی فرهنگ، عقاید و تاریخچه شرق‌نشینان بوده و تا به امروز مطالعات فراوانی انجام داده‌اند تا به آگاهی‌های مؤثر و جدیدی درباره شرقیان دست یابند. در این مسیر، با بررسی تاریخ و فرهنگ ملل اسلامی و مطالعه منابع متقدم مسلمانان، درمی‌یابیم که دیدگاه‌های زیادی از جانب آنها در کتاب‌ها و مقالات ارائه شده است. خاورشناسان تا آغاز قرن بیستم میلادی، هنوز به نقش و تأثیرگذاری امامان شیعه کاملاً آشنا نشده بودند و آثار آنها بیشتر درباره روابط شیعه و اهل سنت بود که بعدها با پی بردن به نقش ائمه شیعه، به برگزاری کنفرانس‌هایی اقدام کردند و نقش اهل بیت (ع) را به صورت خاص در کتب خویش مورد بررسی قرار دادند.

یکی از خاورشناسان که به بررسی و نقد تاریخ تشیع پرداخته و تمرکز وی بر دوران صدر اسلام و همگام با دوره پس از پیدایش تشیع است، «فان فلوتن»^۱ (۱۸۶۶-۱۹۰۳ م) شرق‌شناس هلندی‌الاصول می‌باشد. وی در سال ۱۸۹۴ م. کتابی به زبان فرانسوی تألیف کرد که پس از حدود شصت سال، استادان مصری دانشگاه‌های قاهره «حسن ابراهیم حسن» و «محمد زکی ابراهیم» آن را با عنوان *السیادة العربية و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه* به عربی برگرداندند. بعد از حدود یک سده از تألیف کتاب، باید از دو ترجمه فارسی از سید مرتضی هاشمی حائری با عنوان *تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیه و پرویز سپیتمان با عنوان استیلاي عرب، شیعه و مهدویت در عهد بنی امیه نام برد، البته ترجمه دوم روان‌تر به نظر می‌رسد.*

بررسی دیدگاه خاورشناسان آن دوره در نخستین گام‌های شناخت خاندان پیامبر(ص)، به شناخت اندیشه اسلام‌شناسان غربی در دوره معاصر کمک خواهد کرد. برخی چالش‌های پژوهشی آنان در زمینه تشیع و اسلام، مانند استناد به منابع اهل سنت و موضع‌گیری بر مبنای دیدگاه آنان، ناآشنایی و استناد ندادن به منابع شیعی و کم‌توجهی به گزارش‌های روایی و کلامی در کنار گزارش‌های تاریخی، از مهم‌ترین آنهاست. البته برخی مانند فلوتن در کتاب *السیادة العربية و الشیعة و*

1 G. Van. Vloten

الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، به صورت مستقیم به تاریخ تشیع و عقاید برگرفته از روایات متأثر از امامان شیعه پرداخته است که اهمیت بررسی و نقد این کتاب را دوچندان می‌کند. بر پایه دیدگاه دکتر حسن ابراهیم حسن مترجم عرب‌زبان، این کتاب از مهم‌ترین مصادر قابل اعتماد درباره شیعه است که ستایش استادش توماس آرنولد در دانشگاه لندن از کتاب فان‌فلوتن، زمینه ترجمه متن آن را در وی ایجاد کرده است (فلوتن، ۱۹۶۵م: مقدمه).

فلوتن در نگارش این کتاب^۱ با توصیفی از وضعیت جامعه اسلامی صدر اسلام و دوره خلافت حاکمان اموی و تبیین علل و عوامل نابودی بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان، نقش مؤثر شیعیان در براندازی امویان را با توجه به نوع اعتقاد آنها نسبت به امامان خویش در موضوع علم لدنی^۲، مورد توجه قرار داده است (فلوتن، همان، ۷۷-۷۸). بر همین اساس، بدون اشاره به نقش ایرانیان و عدم تفکیک بین شیعه زیدیه و امامیه، با تکیه بر نحوه رفتار برخی شیعیان با زیدبن علی در همراهی و تبعیت از او و نقل روایتی از علی(ع) در موضوع علم امام، اعتقاد به علم خاص امام را اندیشه‌ای غیرشیعی و متأثر از عقاید ایرانیان باستان دانسته است (همان، ۷۶-۷۷).

فلوتن اعتقاد به علم خاص و لدنی را زائیده فرمان‌برداری و پیروی محض شیعیان کوفی از امامان و به‌ویژه زیدبن علی می‌دانست (همان، ۷۸). همچنین در مستندی دیگر مدعی شده است که شیعیان، زید را به عنوان راوی ثقه می‌پنداشتند و از وی پرسش‌هایی در زمینه مسائل اختلافی داشتند و به فرمان‌برداری و اطاعت شیعیان از وی تصریح شده است (همان، همان‌جا).

نویسنده علم لدنی و ویژه را شامل همه افراد خاندان رسالت تصور کرده و با نگاهی یکسان، اطاعت از عموم خاندان علی(ع) را در میان شیعیان واجب دینی دانسته (همان،

۱ این کتاب سه باب کلی دارد: ۱. السیادة العربیة؛ ۲. الشیعة؛ ۳. الاسرائیلیات. مطالب وی در باب دوم درباره شیعه، مورد توجه این نوشتار است.

۲ در اعتقاد شیعیان، امامان ویژگی‌هایی دارند که از جمله آنها می‌توان به علم لدنی، عصمت و غیره اشاره کرد. علم لدنی به مفهوم داشتن علوم و معارفی است که از جانب حق تعالی و بدون رفتن به کلاس درس و بحث و به صرف داشتن ظرفیت معنوی و مقام امامت به آن دست پیدا می‌کنند. این علوم از طرف خدا به پیامبر و بعد از وی به صورت وراثتی به فرزندان معصوم آن حضرت منتقل می‌شود. این علم ویژه است؛ زیرا اکتسابی نیست و بقیه افراد جامعه فاقد این ویژگی می‌باشند.

همان جا) و بر همین مبنا به فرمان برداری محض شیعیان و پذیرش حلال بودن شراب از قول زیدبن علی (ع) را مدعی شده و همان گزارش را مبنای اصول عقاید شیعی و اعتقادی عموم شیعیان تصور کرده است (همان، ۷۹). با تبیین گستره مفهومی خاندان رسالت و جایگاه زید در امامت شیعی، تمایز بین افراد خاندان رسالت روشن می شود. وی اعتقاد به علم خاص امامان را نه یک تفکر شیعی و ملهم از معارف اصیل اسلامی، بلکه برگرفته از عقاید شاه پرستی پیش از اسلام و بروز یافته در کوفه دوره مختار ثقفی و اندیشه ای غیراسلامی تصور کرده است (همان، همان جا).

این نوشتار برای بررسی دیدگاه فلوتن در موضوع علم خاص امام در میان شیعیان، به این پرسش پاسخ می دهد که مستندات فلوتن چه بوده و تا چه اندازه زمینه پذیرش آن مستندات از لحاظ تاریخی وجود دارد و برداشت فلوتن براساس این استنادات چه جایگاه روشی دارد؟ چگونه باور به اطاعت محض از خاندان رسالت، باور به عالم بودن و جایگاه خاص این خاندان و فرزندان علی (ع)، بین شیعیان کوفه وجود داشته است.

در زمینه پیشینه پژوهش گفتنی است که دیدگاه های فان فلوتن درباره شیعه و تاریخ تشیع، به دلایلی مانند گذشت زمان طولانی از نگارش و ترجمه کتاب در ایران، مورد توجه و نقد پژوهشگران قرار نگرفته است و بیشترین تمرکز پژوهشگران بر نقد دیدگاه های مرتبط با مهدویت فان فلوتن بوده است.^۱ گرچه در موضوع علم خاص امام، مقالات و پژوهش هایی^۲ به ماهیت،^۳ گستره،^۴ چگونگی^۵ و

۱ منیره فردوان خراسانی و عبدالله غلامی (پاییز و زمستان ۱۳۹۳)، «مهدویت از دیدگاه شرق شناسان و دین پژوهان غربی»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۱۷، صص ۱۶۳-۱۸۸؛ سید رضی موسوی گیلانی (۱۳۸۸)، *مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.

۲ محمدحسن نادم (زمستان ۱۳۹۱)، «معرفی مجموعه مقالات علم امام»، *مجله امامت پژوهی*، ش ۸، صص ۲۵۵-۲۷۸. از همین نویسنده کتابی با عنوان علم امام (مجموعه مقالات) توسط دانشگاه ادیان و مذاهب در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

۳ سید علی هاشمی (۱۳۹۶)، *ماهیت علم امام (بررسی تاریخی و کلامی)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ همو (زمستان ۱۳۹۳)، «علم امام، تام یا محدود»، *مشرق موعود*، ش ۳۲، صص ۴۹-۷۲.

۴ محمد فرضی پوریان و محمدحسن قدردان قراملکی (پاییز ۱۳۹۷)، «بررسی گستره علم امام از منظر احادیث»، *فصلنامه کلام اسلامی*، ش ۱۰۷، صص ۴۹-۶۷.

۵ محمود قیومزاده و محمدتقی شاکر (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «علم امام به قرآن و چگونگی آن»، *آموزه های قرآنی*، ش ۱۶، صص ۱۵۱-۱۶۸.

نیز منابع این علوم^۱ و بیان شواهد تاریخی آن پرداخته و برخی نیز با بررسی دیدگاه غربی‌ها، سعی در تأیید علم اشراقی و افاضی در علوم امروز و پژوهش‌های دانشمندان جدید داشته‌اند، اما در هیچ‌یک از این آثار دیدگاه فلوتن درباره علم امام بررسی و نقد نشده است. این نوشتار با رویکرد تاریخی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، بر محور دیدگاه فان فلوتن به بررسی و تحلیل شواهد وی درباره علم امام و ادعای نویسنده درباره غیرشیعی و غیرعربی بودن اعتقاد به علم خاص امام پرداخته است.

۱. مستندات باور شیعه به علم امام در اندیشه فلوتن

فلوتن در فصل دوم از باب دوم کتاب، با نگاه به اعتقادات تشیع و به‌ویژه اندیشه شیعیان کوفه، شواهدی از دلایل اعتقاد به علم ویژه و خاص امامان و چگونگی و میزان این اندیشه را نقل کرده است. شواهد تاریخی وی در اثبات اعتقاد شیعیان به وجود علم خاص نزد خاندان رسالت، مستندات زیر است.

وی نوشته است برخی دانشی را بدان‌ها -خاندان پیامبر(ص)- نسبت می‌دادند که آن‌گونه که دانش‌های بشری تحصیل می‌شود، به دست نیامده است و بسا که آن را به گونه مستقیم از سوی حکمت ایزدی دریافت کرده‌اند (فلوتن، ۱۹۶۵: ۷۸). در تأیید این ادعا، نامه هشام‌بن عبدالملک اموی (۱۰۵-۱۲۵ق)^۲ به فرماندارش یوسف‌بن عمر را نقل کرده^۳ که نوشته بود: «اما بعد، به راستی که از وضع مردم کوفه درباره دوستی اهل این خاندان آگاه شدم و اینکه آنان را در غیر جایگاه خاص‌شان قرار می‌دهند، از این روست که طاعت ایشان را بر خود واجب دانسته و اجرای شریعت دین ایشان را وظیفه خویش می‌شمارند و دانشی که همواره بوده است، به ایشان نسبت می‌دهند» (فلوتن، ۱۹۶۵: ۷۸).

۱ عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، محمد فرضی پوریان و سعید بخشی (بهار ۱۳۹۷)، «بررسی منابع علم امام از منظر روایات»، فصلنامه کلام اسلامی، ش ۱۰۵، صص ۸۷-۱۱۴؛ سید محمدجعفر سبحانی (۱۳۹۳)، منابع علم امامان شیعه، تهران: نشر مشعر.

۲ کتبه وی ابولید بود و به وی «احول بخیل» می‌گفتند و در رمضان سال ۱۰۵ق. به حکومت رسید (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۶۷/۸؛ یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۱۶/۲).

۳ «و ذکر عن هشام‌بن عبدالملک، انه كتب إلى يوسف‌بن عمر فی أمر زیدبن علی: اما بعد فقد علمت بحال اهل الکوفه فی حبههم اهل هذا البیت و وضعهم إياهم فی غیر مواضعهم، لانهم افترضوا علی انفسهم طاعتهم و وظفوا علیهم شرائع دینهم و نحلهم علم ما هو کائن...» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۶۹/۷).

در این نامه، هشام بر این باور است که شیعیان به دلیل فرمانبری از خاندان رسالت، علم خاص را به افراد این خاندان نسبت داده‌اند. به نظر فلوتن، اندیشه وجود علم خاص در عرب آن دوره جایی نداشته و شیعیان این تفکر را از باور شاه‌پرستی پیش از اسلام و به تبع آن، پیروی فراوان آنان از امامان کسب کرده‌اند. در همین راستا باور به درستی همه سخنان این خاندان را با نام بردن از زید بن علی (ع) و اعتقاد شیعیان به کلام وی، در مستند بعدی بیان کرده است.

در شاهد دوم، وی ایمان به همه احادیث هرچند متعارض با ظاهر قرآن را به صرف اینکه بر زبان خاندان علی (ع) آمده باشد، به اهل کوفه نسبت داده (فلوتن، همان، همان‌جا) و جانب‌داری اهل کوفه از امامان را به حدی دانسته است که به هر حدیثی - هرچند تعارض ظاهری با قرآن داشته باشد یا نداشته باشد - به صرف اینکه بر زبان خاندان علی (ع) آمده است، ایمان داشتند و به همین دلیل خوردن مقداری شراب را مباح می‌دانستند.

مورد استناد وی در این موضوع، یک گزارش تاریخی به نقل از ابن عبدربه ([بی تا]: ۴۱۷/۳) است که با آوردن گزارشی درباره شراب خوردن زید بن علی و نقل روایتی از وی در تأیید حلال بودن خوردن مقداری شراب از قول پدر و اجدادش، این دیدگاه خود را نوشته است. در روایت مذکور ضمن قیاس قوم بنی اسرائیل با شیعه و مواجهه بنی اسرائیل با رود طالوت که خوردن یکی دو مشت از آب آن حلال شده بود، در مورد شیعیان نیز که خدا آنها را به شراب گرفتار کرده، خوردن اندکی از آن حلال بوده و بسیار از آن حرام است.^۱

نویسنده در این گزارش میزان و چگونگی تبعیت و پیروی کوفیان از زید به منزله امام و یکی از خاندان رسالت را مورد تأکید قرار داده و اعتقاد به علم خاص

۱ حدث شبابة قال: حدثني غسان بن أبي صباح الكوفي عن أبي سلمة يحيى بن دينار عن أبي المظهر الوراق قال: بينما زيد بن علي في بعض أزقة الكوفة إذ مر به رجل من الشيعة، فدعاه إلى منزله وأحضر طعاماً؛ فتسامعت به الشيعة، فدخلوا عليه حتى غص المجلس بهم، فأكلوا معه، ثم استسقى، فقيل له: أي الشراب نسقيك يابن رسول الله؟ قال: أصلبه وأشدّه. فأتوه بعس من نبيذ، فشرّب و أدار العس عليهم فشرّبوا؛ ثم قالوا: يابن رسول الله، لو حدثتنا في هذا النبيذ بحديث روئيه عن أبيك عن جدك؛ فإن العلماء يختلفون فيه! قال: نعم حدثني أبي عن جدّي أنّ النبي صلي الله عليه و سلم قال: لتركبن طبقة بنى إسرائيل حذو القعدة بالقعدة و النعل بالنعل. ألا و إنّ الله ابتلى بنى إسرائيل بنهر طالوت، أحل منه الغرفة و الغرفتين و حرّم منه الرى؛ و قد ابتلاكم بهذا النبيذ، أحلّ منه القليل و حرّم منه الكثير.

زید به دلیل تبعیت محض شیعیان را در حدی دانسته است که مخالفت زید با قرآن و تأیید شراب‌خوری، مورد پذیرش شیعیان قرار گرفته بود و هیچ مخالفتی با آن نمی‌شد و این به معنای اعتقاد شیعیان به وجود علم خاص امامت نزد زید بوده است؛ تا حدی که اگر زید سخنی خلاف قرآن هم می‌گفت، شیعیان در پذیرش آن سخن ابا نمی‌کردند.

شاهد سوم فلوتن، روایت علی بن ابی‌طالب (ع) در موضوع ویژگی‌های امامان به نقل از همان کتاب است. «خردان ما بردبارترین مردمانند و بزرگان ما داناترینشان. بنگر که ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خداست و فرمانروایی‌مان به فرمان اوست و شنیدار ما از گفتار راستین است. اگر آثار ما را پی جوید به بینش‌های ما ره یابید؛ درفش حق با ماست» (ابن‌عبدربه، [بی‌تا]: ۱۶۲/۲).

در روایت یاد شده، علاوه بر عصمت، به روشنی به علم خاص امام اشاره شده است: «ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خداست و فرمانروایی‌مان به فرمان اوست و شنیدار ما از گفتار راستین است». از آنجا که این روایت از علی (ع) است، با فرضیه شیعی و عربی بودن اندیشه علم لدنی امامان نیز تطبیق دارد. فان فلوتن در بیان ادعای اصلی خویش با کلماتی چون «گویا این اندیشه» و «بعید نیست» (فلوتن، همان، ۷۶) و با بهره‌گیری از شواهد فوق، اندیشه علم امامت را اندیشه‌ای نوین بعد از قیام مختار، غیرعربی و غیرمرتبط با آموزه‌های اصیل شیعی دانسته است. در ادامه به بررسی مستندات وی پرداخته شده است.

۲. بررسی باور شیعیان کوفه به علم ویژه زید

کوفه به علت کثرت حضور شیعیان و پیروان خاندان رسالت، به عنوان شهری شیعه‌نشین (همو، همان، ۲۸۸) در قلمرو خلفای اموی دچار فشار، تهدید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش: ۴۴/۱۱) و قتل شیعیان (ابن‌منظور، ۱۴۰۲ ق: ۹۹/۲۷) بود و تا مدت‌ها نمادی از عدم مشروعیت و مخالفت با حاکمیت امویان (فلوتن، همان، ۷۵) و مرکز جنبش (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۸۶، ۲۴۴) در برابر ستم به شمار می‌رفت. نویسنده کتاب نیز با تمرکز بر این شهر و نقل نامه هشام بن عبدالملک به فرماندارش در کوفه (یوسف بن عمر)، فرمان‌برداری و علاقه شیعیان به زید بن علی را

علت ایجاد (فلوتن، همان، ۷۹) اندیشه علم خاص امام تلقی کرده است. در این گزارش با نسبت دادن اندیشه «علم ما کان» به زید و خاندان پیامبر، به عامل «مفترض الطاعة بودن» اشاره شده و مدعی است که چون شیعیان خاندان پیامبر را لازم در اطاعت می دانستند، خارج از جایگاه حقیقی، علم لدنی و غیراکتسابی را به آنها نسبت می دادند.

این ادعا به چند دلیل قابل خدشه است. عدم وجود دلیل بر آن و اینکه مستندات دیگر نویسنده خلاف این موضوع را تأیید می کند؛ در مستند دوم و سوم اشاره ای به عامل فرمانبری شیعیان نشده و در روایت سوم نیز در تثبیت این اندیشه، به دوره پیش از مختار ثقفی راهبر است. دیگر اینکه اصل این گزارش ابهام دارد و نمی توان به آن به سبب دلایلی که ادامه بیان شده است، اعتماد کرد.

در مستند اول (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۶۹/۷) هشام نگاه شیعیان به خاندان اهل بیت را به گمان خویش بیان کرده است. وی مفترض الطاعة بودن را عاملی دانسته است که شیعیان جایگاه این خاندان را از جایگاه واقعی خارج کردند و به غیر مواضع راه دادند و به همین دلیل وظایف دینی و شرعی خود را از آنها گرفتند و علم گذشته و آینده را به آنان نسبت دادند. در مستند دوم، اعتقاد شیعیان کوفه به عالم بودن زید و مفترض الطاعة بودن او را مطرح کرده است؛ زیرا گروهی از شیعیان از زیدبن علی با عنوان «یابن رسول الله»، در مورد خوردن شراب خواستار روایتی به نقل از اجداد وی شدند و این یعنی خاندان اهل بیت را به عنوان راویانی مطمئن و عالم به حدیث می دانستند که با وجود اختلاف نظر در موضوع (اکل شراب) - فَإِنَّ الْعُلَمَاءَ يَخْتَلِفُونَ فِيهِ - (ابن عبدربه، [بی]: ۴۱۷/۳) زید را دارای مقام علمی می دانستند که می تواند اختلاف در این بحث را رفع کند و به همین دلیل از وی پرسش کرده اند.

اصل دعوت و رفتن زید به منزل یکی از شیعیان، به سبب حبّ و دوستی به خاندان پیامبر بوده و همین برای اثبات عامل حب و نیز اطاعت محض از زید کفایت می کند. جایگاه سیاسی زید به ویژه در میان شیعیان کوفه و فضای سیاسی آن دوره (فلوتن، همان، ۷۳، ۷۵) و آمادگی برای جنبش، مراوداتی را بین شیعیان با خاندان اهل بیت موجب می شده است و دلیلی ندارد که پرسش از زید و درخواست روایتی از وی و اعتقاد به عالم بودن و راوی بودن زید به این مسئله (حب و دوستی و

اطاعت) مرتبط دانسته شود، بلکه دو مقوله جدا از هم است و در گزارش نیز شاهی وجود ندارد که پرشش از زید به سبب حب و دوستی و اطاعت محض از خاندان رسالت باشد، بلکه تنها به سبب اعتقاد به عالم و راوی بودن وی بوده است. از سوی دیگر، به واجب الاطاعه بودن و دوستی خاندان رسالت نزد برخی شیعیان کوفه اشاره دارد و نشانگر باور خود افراد خاندان و یا امامان اثنی‌عشری به این مسئله نیست.

همین موضوع در مستند سوم (روایت علی (ع)) بسیار روشن است؛ زیرا علی (ع) هیچ اشاره‌ای به وجوب اطاعت و تبعیت برای شیعیان ندارد، بلکه اصل این روایت و نظایر آن، وجود این اعتقاد را در دوره زندگی امام علی (ع) و پیش از مختار ثابت می‌کند و ادعای نهایی فلوتن در نوین بودن اندیشه علم خاص امامان در دوره مختار را به طور کامل خدشه‌دار می‌کند. علاوه بر آن، این ادعا منافی روایاتی است که اصل اعتقاد به علم امامان را صرفاً از خداوند متعال^۱ و یا از جانب رسول‌الله (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۴۷/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۲۲۵/۱۱) دانسته است.^۲

ادعای هشام در نامه به فرماندار خود مبنی بر اعتقاد شیعیان به وجود علوم ازلی در خاندان رسالت و به صورت خاص برای زیدبن علی (ع) و نیز دوستی و اطاعت از وی در بین مردم، در موقعیتی بیان شده است که زید در تدارک و یا متهم به انجام قیام بوده و تاریخ طبری نیز این گزارش را در باب «ذکر الخبر عن ظهور زیدبن علی» (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۶۹/۷) نقل کرده است. بر این اساس، احتمال دروغ و اتهام‌افکنی به زید به عنوان رهبر شیعیان یا ایجاد تحریک سیاسی شدیدتر از طرف خلیفه قابل تصور است. هشام با این ادعای دروغ خواسته است کارگزار حکومتی خویش را به مخالفت جدی‌تر با شیعیان وادار کند.

این موضوع در کنار بررسی تقابل بنی‌امیه با شیعیان و نوع رفتار آنها با جامعه

۱ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ (ع) رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارَسٍ فَقَالَ لَهُ أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَيُقْبِضُ عَلَيْنَا فَلَا نَعْلَمُ وَقَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ (ع) وَأَسْرَهُ جَبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ (كلینی، ۱۳۶۲: ۲۵۵/۱، ۲۵۶؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲ش: ۵۴۷/۲، ۵۷۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۴۳/۱).

۲ این روایات در قسمت نهایی مقاله به صورت مفصل ذکر شده است.

شیعی، بسیار روشنتر خواهد شد؛ به همین دلیل برای روشن شدن بحث، دیدگاه فلوتن در نحوه تقابل و دشمنی امویان با شیعیان بیان می‌شود. در نگاه فلوتن، فعالیت سیاسی پس از رحلت پیامبر(ص) صرفاً با انگیزه سیاسی (فلوتن، همان، ۶۹) و کسب قدرت و حاکمیت بر عموم جامعه بوده و به پیدایش چهار حزب^۱ در بدنه جامعه اسلامی منجر شد که غیر از خوارج^۲ در انتخاب خلیفه از بین قبیله قریش و کافر دانستن دشمنانشان (فلوتن، همان، ۷۰) اتفاق داشتند. در نظر پیروان بنی‌امیه، معاویه جانشین خدا و پسرش نیز پیشوای مسلمانان و عبدالملک امین خدا، سپر دین و پیشوای اسلام بود. امویان دشمنان خود را کافر می‌دانستند و رفتارشان با آنها به همان قساوتی بود که با کافران می‌کردند (فلوتن، همان، ۷۱). شدت قساوت بنی‌امیه با مخالفان در برنامه‌ها و سیاست‌هایی مانند خفقان و سرکوب (فلوتن، همان، ۷۵)، دشمنی با انصار، حمله به مکه (فلوتن، همان، ۷۱) و حفظ قدرت به هر وسیله‌ای و با هر ابزاری نمود یافت که در دوره بیشتر خلفای اموی، مانند دوره هشام بن عبدالملک ادامه پیدا کرد.

یک گزارش تاریخی، وجود کینه و دشمنی هشام با شیعیان را به واقعه‌ای در گذشته مرتبط دانسته است. این واقعه مربوط به دوره امیرالحاجی هشام در ایام خلافت پدرش ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق) پنجمین خلیفه اموی است که مردم هنگام زیارت خانه خدا با دیدن امام سجاد(ع) احترام زائد الوصفی نسبت به وی داشتند و این در حالی بود که هشام نیز حاضر و ناظر بر این صحنه بود (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۶/۱۵). در نهایت، به دشمنی هشام با امام سجاد(ع) منجر می‌شود. شدت عمل هشام بن عبدالملک (ابن‌منظور، همان، ۹۹/۲۷) در تقابل با شیعیان که گزارش فلوتن به وی پرداخته، در دستور به سفر اجباری امام باقر(ع) به شام و ارباب مردم (ذهبی، ۱۴۰۱: ۴۰۵/۴؛ بیهقی، ۱۳۷۱: ۲۳۲/۲-۲۳۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۲۰/۸) و اتهام به زید در مورد داشتن اموالی از حاکم برکنار شده کوفه و دستور به احضار و اخراج از کوفه (یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۲۵/۲) و به صلیب کشیدن زید بن علی (ابن‌منظور، ۱۴۰۲ق: ۹۹/۲۷) مورد توجه است.

۱ این چهار حزب عبارت بودند از: اهل مدینه و صحابه پیامبر(ص)؛ ۲. شیعه و یاران خاندان پیامبر(ص) و مدافعان علی(ع)؛ ۳. حزب اموی؛ ۴. خوارج (فلوتن، همان، ۶۹-۷۰).
۲ فلوتن خوارج را از این اشتراک خارج کرده است (همان، ۷۰). شاید به این دلیل که آنها قائل به رهبر و حاکم نبودند.

چگونگی عملکرد این خلیفه اموی، از سویی تلاش برای حفظ قدرت شخصی و حاکمیت بنو امیه بوده و چه بسا ریشه در همان احساس حقارت، کینه و حسادت قدیمی وی نسبت به شیعیان داشته است که در این صورت نمی‌توان به ادعاها و باورهای او اعتماد کرد. بنابراین ادعای هشام با انگیزه حفظ قدرت و به سبب کینه قدیمی نسبت به شیعیان و تحریک کاذب کارگزار خویش در برابر شیعیان بوده و ارزش علمی ندارد و بایسته است این گونه گزارش‌ها در کنار دیگر شواهد روایی و تاریخی مورد توجه باشد و به تنهایی نمی‌تواند در بررسی ریشه و چرایی باور شیعیان به علم امام و غیراصیل بودن این اندیشه سودمند باشد.

در نامه هشام، نویسنده به زید بن علی (ع) اشاره کرده و بر آن است تا وی را با عنوان اهل بیت رسالت دارای علم خاص و ویژه بداند. همچنین در شاهد دوم «جامعه شیعی را مؤمن به همه احادیث مروی از وی حتی متعارض با ظاهر قرآن» (فلوتن، همان، ۷۸) دانسته که براساس روایتی از زید، خوردن مقداری شراب را مباح می‌دانستند. منبع گزارش، کتاب *العقد الفرید* ابن عبدربه [بی‌تا]: ۴۱۷/۳ است که با اشاره به خوردن شراب توسط زید بن علی، به نقل روایتی از وی در حلیت خوردن مقداری شراب از قول پدر و اجداد وی پرداخته است.^۱

براساس این شاهد، فرض شده است که زید بن علی (ع) در بین شیعیان دارای مقام امامت و دارای قوه علم لدنی و عصمت بوده، عمل و قول وی را می‌پذیرفتند و به همین دلیل از وی در موضوع خاص اکل شراب پرسش کرده‌اند. نویسنده به همه افراد این خاندان به عنوان اهل بیت پیامبر (ص) نگریسته و بر همین اساس، مقام و جایگاه امامت در بُعد علمی و معنوی به زعم وی برای زید بن علی (ع) اثبات شده است؛ در حالی که در هیچ‌یک از «روایات اثنی عشر خلیفه» امامت زید بن علی نیامده

۱ حدث شبابة قال: حدثني غسان بن أبي صباح الكوفي عن أبي سلمة يحيى بن دينار عن أبي المظهر الوراق قال: بينما زيد بن علي في بعض أزقة الكوفة: إذ مرّ به رجل من الشيعة، فدعاه إلى منزله وأحضر طعاماً؛ فتسامعت به الشيعة، فدخلوا عليه حتى غص المجلس بهم، فأكلوا معه، ثم استسقى، فقبل له: أي الشراب نسقيك يا بن رسول الله؟ قال أصليه وأشدّه. فأتوه بعسّ من نبيذ، فشرب و أدار العس عليهم فشربوا؛ ثم قالوا يا بن رسول الله، لو حدثنا في هذا النبيذ بحديث روئيه عن أبيك عن جدك؛ فإن العلماء يختلفون فيه! قال نعم حدثني أبي عن جدّي أنّ النبي صلي الله عليه و سلم قال لتركيبنّ طبقة بني إسرائيل حذو القعدة بالقعدة و النعل بالنعل. ألا و إنّ الله ابتلي بني إسرائيل بنهر طالوت، أحل منه الغرقة و الغرقتين و حرّم منه الرى؛ و قد ابتلاكم بهذا النبيذ، أحلّ منه القليل و حرّم منه الكثير.

است؛ چه رسد به علم و عصمت وی. بایستی در خاندان پیامبر و افرادی که در این خاندان حضور داشته و دارای قوه علم لدنی و عصمت بوده‌اند و افرادی که چنین مرتبه و جایگاهی را نداشتند، تمایز قائل شد.

از سویی شخصیت زید نمی‌تواند برای همه شیعیان کوفه و شیعیان دیگر شهرها ملاک باشد. در بررسی منابع امامیه، دو گونه گزارش درباره زید یافت می‌شود. برخی روایات بر توثیق شخصیت اجتماعی و فکری و نه امامت وی تأکید دارند؛ مانند روایتی از علی بن موسی الرضا(ع) درباره زید به مأمون عباسی که فرمود: «به درستی که او از علمای آل محمد بود. به خاطر خدا بر دشمنان غضب کرد و در این راه کشته شد» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۲۲۶/۱). پس زید ادعای امامت نداشته و براساس دیدگاه برخی نویسندگان «همانا زید به امامت پسر برادرش بدون هیچ ادعایی معتقد بود و می‌گفت هر کس که جنگ و جهاد می‌خواهد به سوی من آید و هر کس که علم و معرفت می‌خواهد، به سوی جعفر صادق برود» (خزاز قمی رازی، ۱۴۰۱ق: ۳۰۴-۳۱۲). این دسته از روایات به گونه‌ای شخصیت زید را ستوده و از برخی اتهام‌ها دور دانسته‌اند.

گفتنی است دسته‌ای دیگر از گزارش‌ها راه او را از امامان اثنی‌عشری جدا دانسته‌اند و به گفته برخی مانند شهرستانی (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ۱/۱۵۵)، زید به خلافت خلیفه اول و دوم باور داشته است. چنین می‌نماید که گزارش دوم درست است و زید اندیشه‌ای کاملاً جدا داشته و با اندیشه امامان(ع) همراهی نداشته است^۱ و یاران امامان(ع) نیز با او همراهی نداشته‌اند. بنابراین گزارش‌ها و روایاتی که درباره باور برخی به امامت زید و علم لدنی و عصمت وی آمده، نمی‌تواند مستندی برای باور همه شیعیان به امامت و علم خاص نزد وی به حساب آید. در همین زمینه مناسب است این روایت مورد توجه باشد که حنان بن سدید

۱ برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ر.ک. به: محمد رضا بارانی (زمستان ۱۳۹۶)، «بازخوانی مهدی‌انگاری زیدبن علی؛ بسترشناسی و فرایندشناسی»، نشریه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۷۲؛ محمد رضا بارانی و هدی شعبان پور (۱۳۹۳)، «تأثیر اندیشه‌های زیدبن علی(ع) بر شکست جنبش انقلابی او»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی استان بوشهر؛ همچنین محمد رضا بارانی و هدی شعبان پور (پاییز ۱۳۹۳)، «تحلیل جامعه‌شناختی نهادی شدن جنبش زیدبن علی»، نشریه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره ۲۴، ش ۲۳، صص ۶۱-۹۱..

گفت: من نزد حسن بن حسین بودم که سعید بن منصور از سران زیدیه وارد شد و گفت نظر تو درباره نبیذ (نوعی شراب است) چیست؟ زید شراب می‌آشامید. گفت من قبول نمی‌کنم که زید شراب بخورد. گفت می‌خورد. گفت بر فرض او هم خورده باشد، پیغمبر یا وصی پیغمبر که نیست، یکی از اولاد پیغمبر است که احتمال دارد اشتباهی از او سر زده باشد.^۱ پس همه افراد خاندان رسالت نمی‌توانند معیار و سنجۀ پذیرش باور برای خاندان و هم شیعیان باشند.

۳. بررسی ایرانی و غیرعربی بودن علم ویژه امام شیعه

تاریخچه باور به علم ویژه و خاص امام بین شیعیان، قابل دستیابی است که با تبیین مستند سوم نویسنده و نیز نقل روایات و گزارش‌های تاریخی، اصالت این اندیشه نزد فلوتن به دست می‌آید. مستند سوم وی روایتی از علی(ع) است که علم خود و فرزندان خویش را خاص و دانش آنان را الهی می‌دانست. امام فرمودند: «خردان ما بردبارترین مردمانند و بزرگان ما داناترینشان. بنگر که ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خداست و فرمانروایی مان به فرمان اوست و شنیدار ما از گفتار راستین است. اگر آثار ما را پی جوئید به بینش‌های ما ره یابید. درفش حق با ماست» (ابن عبدربه، [بی‌تا]: ۱۶۲/۲). بر پایه این روایت، وجود اندیشه علم لدنی ائمه شیعه امامیه و وجود این باور پیش از زندگی مختار ثابت می‌شود.

بایسته بود که نویسنده بر گردآوری شواهد و استنادات از کتب تاریخی، کلامی و روایی شیعه امامیه تمرکز می‌کرد، اما همان‌گونه که در ابتدای کتاب آورده، صرفاً از منابع اهل سنت بهره برده و به تاریخ طبری و عقد الفرید که به عنوان کتاب ادبی شناخته می‌شود استناد کرده که گزارش مورد استناد وی نیز در مواردی، مورد طرح عالمان شیعه است. وی شیعه را مفهومی عام و گسترده تصور کرده و بین گروه‌ها و فرقه‌های داخلی آن تفاوت قائل نشده است. شیعه در مفهوم عام خود به فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که به

۱ رواه فی ترجمۀ سعید بن منصور: عن حمّودیه، قال حدّثنا یوب، قال حدّثنا حنان بن سدید، قال كنتُ جالساً عند الحسن بن الحسين، فجاء سعید بن منصور و كان من رؤساء الزیدیه، فقال ما ترى فی النبیذ فإن زیداً كان یشربه عندنا قال ما اصدق علی زید انه یشرّب مسکراً، قال بلی قد شربه، قال فإن كان فعل فإن زیداً لیس بنبی و لا وصی نبی، إنما هو رجل من آل محمد یخطئ و یصیب» (کشی، ۱۳۴۸ش: ۲۳۲).

جانشینی بلافصل علی(ع) معتقد باشند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۶۹؛ اشعری، ۱۴۰۰: ۱/۶۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۳۴)، ولی در درون خود دارای شاخه‌ها و زیرشاخه‌هایی است که هر یک اندیشه و اعتقاد خاصی درباره امامت و ویژگی‌های امام داشتند و نمی‌توان با تعمیم اعتقاد برخی افراد - که امامت زید را قبول داشته و یا او را به رهبری قیام پذیرفته‌اند - به همه شیعیان، همه را در امور اعتقادی یکسان به شمار آورد.

با این حال، از این‌گونه روایات در منابع روایی شیعی بسیار گسترده آمده که دلالت بر وراثت علوم پیامبر به جانشینان وی نیز دارد. در بیان علی(ع) و استدلال وی، به علم لدنی، خاص و نیز وراثت علوم به وی اشاره شده و نیز به گرفتن دانش از پیامبر(ص) تأکید (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: خ ۱۸۶/۱۲۸) و در پاسخ به برخی افراد، به آن تصریح کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۵۵). علم لدنی و خاص امامان و اطلاع از غیب^۱ و آگاهی به علوم مخصوص ملائکه و رسولان^۲، به صورت مستقیم از طریق پیامبر(ص)^۳، املاء وی (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۴۳) یا از طریق کتاب جفر^۴، مصحف فاطمه (صفار، همان، همان‌جا)، کتاب جامعه (کلینی، همان، ۱/۱۴۷) و یا به روش‌های غیر عادی مانند علمی که در آخرین ساعات عمر شریف پیامبر به علی(ع) منتقل شده، می‌باشد که در آن رویداد، علوم منتقل شده معادل هزار باب علمی بود؛ به صورتی که از هر بابش هزار باب دیگر گشوده می‌شد (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۵۴۷). وقتی از علی(ع) پرسیدند: «یا أبا الحسن ماذا قال لك؟ قال: عَلِمَنِي أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ كُلَّ بَابِ أَلْفِ بَابٍ» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۵).

۱ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارَسَ فَقَالَ لَهُ أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَبْسُطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَ يَقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ (ع) وَ أَسْرَهُ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ (كلینی، ۱۳۶۲: ۱/۲۵۶).

۲ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عَلِمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ عَلِمًا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَيْنَا» (كلینی، ۱۳۶۲: ۱/۲۵۵).

۳ (حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ صَبَّاحِ الْمُرَزِيِّ عَنِ الْحَرِثِ بْنِ حَصِيْرَةَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلِّ يَوْمٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفَ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ الْمَنَائِمَ وَ الْوَصَايَا وَ فَضَّلَ الْخِطَابِ (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۵۷۲).

۴ علی(ع) جانشین پیامبر(ص) و وارث علوم پیامبر است (صفار، همان، ۱/۱۵۰).

در برخی منابع تاریخی و رجالی نیز گزارش‌هایی برای این دیدگاه وجود دارد که نشانگر چنین باوری در میان یاران علی (ع) است. سلمان فارسی، علی (ع) را سر پیامبر و مایه قوام زمین می‌دانست (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳ ش: ۲۲/۱). وی به وجود علم منیا و وصایا نزد علی (ع) اعتقاد داشته و وی را بر پایه حدیث منزلت، همچون هارون فصل الخطاب می‌دانست (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۲۱). خود وی نیز برخی علوم را از محضر پیامبر و امیرالمؤمنین کسب کرده بود (همو، همان، ۱۶). برخی یاران علی (ع) نیز وی را اعلم از مردم به کتاب خدا و تأویل آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۳) و حتی وارث علم انبیاء گذشته (یعقوبی، [بی‌تا]: ۱۸۰/۲) می‌دانستند. در روایتی از ابوذر غفاری، «علی بن ابی طالب وصی محمد و وارث علمه» (همو، همان، ۱۷۱/۲) دانسته شده است. در روایتی، ابن عباس به وراثت علم علی (ع) تصریح کرده و آن را مأخوذ از پیامبر دانسته است. «علی (ع) عَلَّمَنِي وَ كَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، فَعَلَّمَ النَّبِيَّ (ص) مِنَ اللَّهِ وَ عَلَّمَ عَلِيَّ (ع) مِنَ النَّبِيِّ (ص) وَ عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ (ع) وَ عَلَّمَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) كُلَّهُمْ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ كَالْقَطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ» (طوسی، همان، ۱۲).

گفتنی است که همه یاران این گونه باور نداشتند و یا به یک اندازه به علم لدنی و وراثتی امام باورمند نبودند و این موضوع در برخی افراد دچار ابهام و تردید بوده است و پرسش از ابن عباس نمونه‌ای از آن به شمار می‌رود (همان، ۱۱-۱۲). بنابراین با یکی دو روایت نمی‌توان یک مسئله مهم را به آسانی بررسی و نتیجه‌گیری کرد و بایسته بود که فلوتن در گام نخست به گردآوری همه روایات و گزارش‌های تاریخی و روایی بپردازد و در گام دوم به سیر تطور و چرخش این گزارش‌ها توجه کند؛ همچنین گزارش‌ها و روایاتی که با این دیدگاه همراهی ندارد، مورد بررسی قرار می‌گرفت تا در مقایسه بین آنها به نتیجه‌گیری درباره علم امام دست می‌یافت. از سوی دیگر، در هیچ‌یک از گزارش‌ها و روایات نشانه‌ای از ایرانی بودن این اندیشه مطرح نشده است. همچنین توجه به نامه هشام بن عبدالملک روشن می‌کند که محتوای آن به صورت مستقیم و غیرمستقیم تصریح نشده و حتی اشاره‌ای به غیرعربی بودن این اندیشه نداشته و فقط بر دوست‌داری و فرمان‌برداری شیعیان از امام و رهبرشان و اعتقاد به این علم تأکید کرده است. فلوتن هم از این نامه به عنوان مؤید بهره برده و نتوانسته است

ادعای نهایی خود درباره غیرعربی بودن این اندیشه را بر این نامه و نیز دیگر مستندات بنیان نهد. او با کلماتی چون «احتمال دارد» و «بعید نیست» اصل ادعای خود را مطرح کرده و هیچ دلیل محکمی که به آن اشاره داشته باشد، نیاورده است. گذشته از همه موارد گفته شده، در این گزارش هیچ شاهی که ایرانی بودن این اندیشه را ثابت کند، وجود ندارد؛ زیرا برخی شیعیان کوفه به علت فرمان برداری و علاقه به اهل بیت و خاندان رسالت، به گمان فلوتن، این اندیشه را پدید آوردند و جایگاه خاندان رسالت را از آنچه که بوده، بیرون کردند و علم ماکان را به آنان نسبت دادند. بر فرض پذیرش سخن هشام و وجود عامل اطاعت محض شیعیان کوفه از امامان خویش، اعتقاد به علم امامان متأثر از فرمان برداری از خاندان پیامبر بوده، نه متأثر از ایرانیان؛ که فلوتن مدعی شود این اندیشه متأثر از ایرانیان و غیراعراب شکل گرفته است (فلوتن، همان، ۷۶-۷۷).

نتیجه گیری

درباره اعتقاد به علم ویژه امام در باور شیعیان امامی، روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی و روایی متعددی وجود دارد. فان فلوتن با گذر از همه این شواهد، به بررسی نقش ایرانیان در ترویج این اندیشه پرداخته و به بررسی همه گزارش‌های منابع روایی و تاریخی نپرداخته است. او با احتمال ایرانی بودن اعتقاد به علم خاص امام، خواسته است غیرعربی بودن این اندیشه را اثبات کند.

او سه گواه تاریخی برای دیدگاه خود آورده است که نامه هشام بن عبدالملک درباره باور شیعیان کوفه به دانش فراگیر و ویژه همه خاندان رسالت، پیروی چشم بسته مردم کوفه از زید در شراب خوری و روایت علی (ع) درباره دانش خدایی خاندان رسالت، گواهان او در این اثر است. استناد این سه گواه نیز به ترتیب به تاریخ طبری و عقدالفرید بوده است. در بررسی انجام شده روشن گردید که تعمیم این باور به همه شیعیان کوفه و همچنین همه گروه‌های شیعی روشمند نبوده و بررسی این باور نیازمند بررسی همه گزارش‌ها و روایات تاریخی است. از سوی دیگر، برای نتیجه گیری درباره ایرانی بودن، غیرشیعی و غیرعربی بودن آن نیازمند شواهد کافی است و از این شواهد چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن‌ابی‌الحدید (١٣٧٨-١٣٨٣ش)، شرح نهج‌البلاغه، ج ١١، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن بابویه، ابوالحسین علی بن الحسین قمی (١٣٤٢)، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الطبعة الثانية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم جمال‌الدین انصاری افریقی (١٤٠٢ق)، مختصر تاریخ دمشق، ج ٢٧، دمشق: دارالفکر.
- ابن عبدربه الاندلسی، ابو عمرو احمد بن محمد [بی‌تا]، عقد الفرید، ج ٢، ٣، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین (١٤١٤ق)، نهج‌البلاغه، قم: الصبحی صالح.
- اشعری، ابوالحسن (١٤٠٠ق)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ج ١، و سبأ: فرانس شتاینر، ج ٣.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین [بی‌تا]، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، ج ١٥، بیروت: دار المعرفة.
- بارانی، محمدرضا (زمستان ١٣٩٦)، «بازخوانی مهدی‌انگاری زید بن علی؛ بسترشناسی و فرایندشناسی»، مجله علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، ش ٧٢، صص ٤٩-٧٦.
- بارانی، محمدرضا و هدی شعبان پور (١٣٩٣)، «تأثیر اندیشه‌های زید بن علی (ع) بر شکست جنبش انقلابی او»، کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، استان بوشهر.
- (پاییز ١٣٩٣)، «تحلیل جامعه‌شناختی نهادی شدن جنبش زید بن علی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، دوره ٢٤، ش ٢٣، صص ٤١-٩١.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (١٤١٧ق/١٩٩٦م)، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ٨، بیروت: دار الفکر.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد (١٣٨٠ش/١٩٦١م)، المحاسن و المساوی، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ٢، قاهره: [بی‌نا].
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (١٣٥٣ش)، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، ج ١، تهران: انجمن آثار ملی.
- خزاز قمی رازی، علی بن محمد (١٤٠١ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق سیدعبداللطیف حسینی کوهکمری خوئی، قم: انتشارات بیدار.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (١٩٦٠م)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، القاهره: دار إحياء الکتب العربی (عیسی البابی الحلبي و شرکاه).
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (١٤١٣ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ١١، بیروت: دار الکتب العربی، طبعة الثانية.

- (۱۴۰۱ق)، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنووط و دیگران، ج ۴، بیروت: [بی نا].
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش)، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ج ۳.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین قمی (۱۳۶۲ش)، الخصال، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۴۰۴/۱۹۸۴م)، عیون أخبار الرضا(ع)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: نشر مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، قم: نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۳.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، بیروت: دار التراث، طبعة الثانية.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: نشر دار الثقافة.
- فلوتن، فان (۱۹۶۵م)، السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، تعلیق حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، الطبعة الثانية.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، الکافی، ج ۱، ۸، تهران: انتشارات اسلامیه، ج ۲.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر واضح الکاتب العباسی [بی تا]، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، بیروت: دار صادر.

List of sources with English handwriting:

- The Holy Quran.
- Al -Ash'ari, Abul Hasan(1079), Maqalat al-Islamiyin wa Ikhtilaf al-Musallin, Wiesbaden, Germany: Franz Steiner.
- Barani, Mohammadreza (2018), “Reviewing the Consideration of Zeid Ibn e- Ali as Mahdi; the Study of Ground and Process”, *History of Islam*, No.72, (In Persian).
- Barani, Mohammadreza (2014), “The influence of Zeid Ibn e- Ali 's thoughts on the failure of his revolutionary movement”, *International Congress of Culture and Religious Thought*, Bushehr, (In Persian).

- Barani, Mohammadreza (2014), Hoda Shaaban pour, "Sociological analysis of the institutionalization of Zayd ibn Ali's Movement", *History of Islam and Iran*, No.23, Tehran, (In Persian) (<http://dx.doi.org/10.22051/hii.2015.798>).
- Bilāzarī, Aḥmad b. Yaḥyā b.Jaber(1996), Jamal Men *Ansāb al-Ašrāf*, edited by Soheil Zakār, Rīāz Zirklī, Beirut: Dār al-Fikr.
- Dīnawarī, Abū Ḥanīfah Aḥmad b. Dāwūd (1960), *Al-Akḥbār al-ṭiwāl*, Edited by Abdul Moneim Amer; Reference by Jamal al-Din Al-Shiyal , Dār iḥyā' al-kutub al-'arabiyya- Issa al-Babi al-Halabi and company, Cairo.
- Ebn 'Abdolbar Andalusi (Nd), Abu Amr Ahmad ibn Muhammad, *Al-'Iqd al-Farīd, Dār al-Kotob al-'Elmīya*.
- Ebn 'Abdolbar, Abu 'Omar Cordoba (1990), *Al-Estī'āb fī Ma'rīfa al-Aṣḥāb*, Edited by 'Alī Moḥammad al-Bījāvī, Beirut: Dār al-ḥill.
- Ebn Abī al-Ḥadīd(1999-2004), *Šarḥ Nahj al-Balāḡa*, Qom: Maktabah Ayatullāh al-Mar'asī.
- Ebn Atiye(2002), Jameel Hamoud, *Abhi al-Madad in the description of the conference of scholars of Baghdad*, Beirut: Moasisa al-'Elmī.
- Ebn Bābawayh (ND), *Imamate and insight from confusion*, Institute Aalulbayt, Qom.
- Ebn Bābawayh, Moḥammad b. 'Alī (1983), *Al-Khisal*, Qom: (In Persian).
- Ebn Manzūr, Moḥammad b. Mokaram Jamal al-Din Ansari Afriki(1981), *Brief history of Damascus*, Damascus :Dār al-Fikr.
- Eṣfahānī, Abulfaraḡ(ND), *Maqātil al-Ṭālibīnm*, edited by Aḥmad Ṣaqr, Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- Felūten, Fān (1965), *al- sīyāda al-arabīya wa al šī'a wa al-īsrāīlīyāt Fi ahde banī umayya*, translated by Ḥassan Ebrāhīm Ḥassan and Moḥammad Zakī Ebrāhīm, Cairo: maktabat al -Nahḍa al masrīya.
- Felūten, Fān (2011), *LA domination Arabe (Le chiisme et les croyances messianiques sous Le khlifāt des omayade*, Translated by Parviz Sepitman, Qom: Grand Library of Hazrat Grand Ayatollah Murashi Najafī), World Treasury of Islamic Manuscripts, (In Persian).
- Helli, ibn Dāwūd (1963), *Rijāl*, Tehran: University of Tehran.

- Helli, Yusuf (Allama Helli) (1988), *Alfin*, Qom: Hijrat.
- Kašī, Moḥammad b. Omar (1969), *Iktiyār ma'rifat al-rjāl*, Mashhad: Mashhad University Publishing House, (In Persian).
- Kharazi, Seyed Mohsen (1996), *Bedayat Al-Ma'rif*, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Khazaz Razi, Ali b. Mohammad (1980), *Kufayat al-Athar fi al-Nass ali al-Imam al-Athni Eshar*, Qom.
- Koleynī, Moḥammad b. Ya'qūb (1983), *Kāfī*, Tehran: Entišārāt-e al-Eslāmīya, (In Persian).
- Šādūq, Moḥammad b. 'Alī b. Hossein b. Baboyeh (1979), *Al-Amālī*, Beirut: al-'Elmī.
- Safar, Mohammad bin Hassan (1983), *Basaer al-Deraj*, Qom.
- Safari Forushani, Nematullah (1999), *Ghalian: An exploration of currents and outcomes until the end of the third century*, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, (In Persian).
- Šahrestānī, Moḥammad b. Abdol Karīm(1985), *Al-Mīlal and al-Nīhal*, Qom: Al-Šarīf al-Ražī, (In Persian).
- Sharif al-Razi, Mohammad bin Hossein (1993), *Nahj al- Balagha*, Qom: Hijrat .
- -----(1993), *Nahj al- Balagha*, Sobhi Al-Saleh, Oom.
- Ṭabarī, Moḥammad b. ĵarīr (1967), *Tārīk al-Rūsūl Wa al-Mūlūk*, edited by Moḥammad Abulfazl Ībrāhhīm, Beirut: Dār al- torath.
- Ṭabarsī, Aḥmad b. 'Alī b. AbiTaleb (1982), *Al-Eḥtījāj*, Mashhad: Al-Sharif al-Morteza.
- Talakbari Baghdadi, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (Šeyk Mofīd) (1413), *Avael Al-Maqalat fi al-Mahabh and Al-Mukhtarat*, Qom: Al-Motamir al-'Ālamī lialtīya Šeyk Mofīd.
- Thaḳfī Kufī, Abu Ishaq Ibrahim bin Muhammad (1974), *Al Gharat*, edited by Jalal al-Din Mohaddath Ermoi, Tehran: anjoman Asar Meli, (In Persian).
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥassan(1993), *Al-Amālī*, Qom.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥassan(1961), *Al-Rijāl*, Najaf: Entišārāt Ḥeydarīa,.
- Yaḳūbī, Aḥmad b. Abī Yaḳūb b. Jaafar bin Wazeh al-Kateb al-Abbasi (ND),

Tārīk al-Yaqūbī, Beirut: Dār Ṣādīr.

- Zahabī, Šams al-Dīn (1992), *Tārīk al-Eslām wa Waḡyāt al-Mašāhīr wa al-A‘lām* و research: ‘Omar ‘Abd al-Salām Tedmorī, Beirut: Dār al-Ketāb al-‘Arabī.